



جلسه: ۳۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در لزوم تأمین امنیت اقتصادی شهروندان توسط حکومت اسلامی قرار دارد. برای اثبات این مطلب باید به موارد مختلفی که در روایات و کتب فقهی مطرح شده، مراجعه شود تا مشخص شود که موارد متعدد که وجود دارد، قاعده کلی در زمینه تأمین امنیت اقتصادی شهروندان قابل اصطیاد است و یا اینکه چنین قاعده ای قابل استفاده نیست و باید به همان موارد اکتفا شود. یکی از موارد مربوط به تأمین امنیت اقتصادی شهروندان، جلوگیری از تحقق سرقت و بازگرداندن مال سرقت شده به صاحب آن است در جلسه پیشین مطرح گردید.

ب: حکم به ورشکستگی اشخاص دارای بدهی بیشتر از دارائی یا مساوی آن

دومین وظیفه ای که برای حکومت اسلامی در راستای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان مطرح است، حکم به ورشکستگی اشخاص بدهکار است که بدهی آنها به مقدار دارائی آنها و یا بیشتر از آن است. این مسأله در روایات مطرح شده و فقها نیز به این مسأله پرداخته اند که در صورت ورشکسته شدن اشخاص، اموال آنها از طرف حکومت توقیف شده و دیگر حق تصرف در آن اموال را نخواهد داشت تا حقوق طلبکاران ضایع نشود. در این شرائط، حاکم به شخص ورشکسته دستور می دهد که اموال خود را بفروشد و بدهی اش به طلبکاران را پرداخت کند. در صورتی که بدهکار از این عمل امتناع کند، خود حاکم مستقیماً اموال او را فروخته و در بین طلبکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می کند تا از حقوق آنها محافظت کند. اما اگر حاکم این اقدامات را انجام ندهد، نظم اقتصادی به هم خواهد خورد و امنیت اقتصادی شهروندان دچار اشکال می شود. بنابراین یکی از راهکارهایی که شارع برای حفظ امنیت اقتصادی شهروندان در نظر گرفته و آن را بر عهده حاکم قرار داده، این است که نسبت به بدهکاران اقدامات ذکر شده را انجام دهد تا شهروندان اطمینان خاطر داشته باشند که اگر بدهکار به آنها مبتلا به ورشکستگی شود، حداقل این است که به بخشی از طلب خود دست خواهند یافت.

أدله

در زمینه حکم به ورشکستگی اشخاص بدهکار و همچنین ممنوعیت تصرف آنها در اموال، روایاتی مطرح شده است که اولین روایت، روایت اصبح بن نباته است که شیخ طوسی و شیخ صدوق مستقیم از ایشان نقل کرده اند. این روایت در جلسه پیشین مطرح گردید.^۱

ب: روایت غیاث بن ابراهیم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلُوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَرَّازِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيّاً كَانَ يُفْلَسُ الرَّجُلُ إِذَا التَّوَى عَلَى غُرْمَانِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ فَيُقْسَمُ مَالُهُ بَيْنَهُمْ بِالْحِصَصِ فَإِنَّ أَبِي بَاعَهُ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ يَعْني مَالَهُ.^{۲، ۳}

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَضَى أَنْ يُحَجَرَ عَلَى الْعُلَامِ حَتَّى يَعْقِلَ وَ قَضَى ع فِي الدَّيْنِ أَنَّهُ يُحْبَسُ صَاحِبُهُ فَإِنْ تَبَيَّنَ إِفْلَاسُهُ وَ الْحَاجَةُ فَيُخَلَّى سَبِيلَهُ حَتَّى يَسْتَقِيدَ مَالاً وَ قَضَى ع فِي الرَّجُلِ يَلْتَوِي عَلَى غُرْمَانِهِ أَنَّهُ يُحْبَسُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ فَيُقْسَمُ مَالُهُ بَيْنَ غُرْمَانِهِ بِالْحِصَصِ فَإِنَّ أَبِي بَاعَهُ فَقَسَمَهُ بَيْنَهُمْ. وسائل الشیعة ۲۷: ۲۴۷.

۲. تعبیر «یعنی ماله» در نقل برخی دیگر از کتاب ها وجود ندارد. البته مطلب روشن است و وجود یا عدم آن تأثیری در مطلب ندارد.

۳. وسائل الشیعة ۱۸: ۴۱۶.



بررسی سندی

این روایت به جهت اشتغال سند آن بر غیاث بن ابراهیم، موثقه محسوب می‌شود. البته علاوه بر سند ذکر شده، صاحب وسائل سندهای دیگری برای آن ذکر کرده است که عبارتند از:

۱- وَ بِإِسْنَادِهِ [محمد بن الحسن] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

البته در روایتی که شیخ طوسی با این سند نقل کرده، به جای تعبیر «كَانَ يُفَلِّسُ الرَّجُلَ»، عبارت «يَحْبِسُ الرَّجُلَ» به کار رفته است.

۲- وَ بِإِسْنَادِهِ [محمد بن الحسن] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع

این سند هم موثقه است؛ چون حسن بن علی بن فضال در آن قرار دارد. البته اسحاق بن عمار نیز وجود دارد که فطحی بودن او محل اختلاف است؛ چون در مورد اینکه یک نفر با این نام وجود دارد و یا اینکه دو نفر هستند که یکی از آنها امامی و دیگری فطحی است، بحث وجود دارد و باید در محل خود مورد بررسی قرار گیرد. البته حتی اگر دو نفر باشند، هر دو ثقة هستند و نهایت امر این است که موجب موثقه بودن روایت می‌شود. فرضاً هم مشخص شود که اسحاق بن عمار امامی است، این سند به جهت حسن بن علی بن فضال موثقه است.

۳- وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

در این نقل نیز از تعبیر «يَحْبِسُ الرَّجُلَ» استفاده شده است.

۴- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع.

مقصود صاحب وسائل از نقل شیخ صدوق، روایت اصبع بن نباته است و لذا اسناد این روایت به قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام اشتباه است؛ چون روایت شیخ صدوق از اصبع بن نباته نقل شده است و سند قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام سند دیگری است.^۱ البته خود صاحب وسائل هم متوجه این اشتباه شده و در کتاب القضاء، از اصبع بن نباته نقل کرده است.

روشن گردید که سندهایی که برای این روایت ذکر شده، قابل استناد است. علاوه بر اینکه اسناد متعدد هستند.

این روایت به لحاظ دلالتی همانند روایت اصبع بن نباته است که دلالت کرده است که اگر شخصی ورشکسته شود، اموال او توقیف شده و امر می‌شود که بعد از فروش اموال، به هر یک از طلبکاران به نسبت طلبی که دارد^۲، پرداخت شود و در صورتی که از این اقدام سرپیچی کند، خود حاکم اموال شخص ورشکست شده را فروخته و طلب طلبکاران را پرداخت می‌کند. فتوای فقها نیز بر همین مطلب است. بنابراین اثبات می‌شود که نسبت به مواردی که ورشکستگی رخ می‌دهد، شارع مقدس راهکاری برای تأمین امنیت اقتصادی مردم قرار داده و اجرای آن را به حاکم واگذار کرده است.

۱. طریق شیخ صدوق به قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین است: «و ما كان فيه متفرقا من قضایا أمير المؤمنين عليه السلام فقد رویته عن أبي و محمد بن الحسن - رضي الله عنهما - عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن عبد الرحمن ابن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام». من لا يحضره الفقيه ۴: ۵۲۷.

۲. به عنوان مثال اگر شخصی یک میلیارد تومان بدهی داشته باشد و کل سرمایه او پانصد میلیون تومان باشد، دارائی او نصف بدهی است و لذا هر یک از طلبکاران نصف طلب خود را از این دارائی دریافت خواهند کرد. مثلا اگر یکی از طلبکاران پانصد میلیون طلب داشته باشد، به او دو بیست و پنجاه میلیون تومان پرداخت خواهد شد و کسی هم که پنجاه میلیون تومان طلب دارد، بیست و پنج میلیون تومان دریافت خواهد کرد تا تمامی طلبکاران به همین نسبت بخشی از طلب خود را دریافت کنند.



جلسه: ۳۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ج: زندانی کردن مدعیان اعسار و بررسی وضعیت اقتصادی آنان

سومین وظیفه‌ی حکومت اسلامی در راستای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان، زندانی کردن مدعیان اعسار و بررسی وضعیت اقتصادی آنان است؛ چون در برخی موارد شهروندان ادعای اعسار و عدم توان پرداخت بدهی خود می‌کنند. در این شرایط اگر حاکم اسلامی در همه موارد ادعای آنها را پذیرفته و مورد پیگیری قرار ندهد، این ادعا در بین بدهکاران گسترش یافته و با از بین رفتن اعتماد در بین شهروندان، روابط اقتصادی دچار اشکال خواهد شد، اما شارع برای جلوگیری از این مشکل، حاکم را موظف کرده است که مدعیان اعسار را زندانی کرده و وضعیت آنها را مورد بررسی قرار دهد.

البته اشخاص ورشکسته نیز که اموال آنها تقسیم شده باشد، نسبت به مقدار باقی مانده از بدهی خود دارای اعسار می‌شوند و لذا داخل در امر سوم می‌شوند.

تفاوت ادعای اعسار با سایر دعاوی

در باب قضاء، قاعده قضائی این است که مدعی باید برای اثبات ادعای خود بینه اقامه کند و در صورت عدم اقامه بینه از سوی مدعی، منکر قسم می‌خورد. اما این قاعده در دو مورد به جهت احتیاط شارع جاری نیست و بر عکس عمل می‌شود؛ یعنی منکر باید دلیل اقامه کند:

۱- باب دم: در موارد لوث قسامه این گونه است که اگر ادعای قاتل بودن نسبت به کسی مطرح شود و او نیز در این زمینه متهم باشد، اثبات قتل بر عهده مدعی نیست بلکه باید قاتل بینه اقامه کند که مرتکب قتل نشده است.

این حکم برای حفظ خون مسلمین است تا قاتلین نتوانند به صرف انکار قتل، اثبات مطلب را بر عهده مدعیان قتل بیندازند بلکه باید خودشان عدم قتل را اثبات کنند که دشواری اثبات عدم قتل، موجب کاهش جنایات توسط قاتلین خواهد شد. البته بعد از اینکه قاتل نتوانست بر عدم قتل، بینه اقامه کند، مدعی قتل، پنجاه قسم می‌خورد و بعد از قسم خوردن او، مدعی علیه قصاص خواهد شد.

۲- توانائی بر پرداخت بدهی: در صورتی که شخصی بدهکار بوده و منکر توانائی خود در پرداخت بدهی باشد، این گونه نیست که طلبکار ملزم به اقامه بینه بر توانائی داشتن بدهکار باشد بلکه باید بدهکار اثبات کند که توان پرداخت ندارد؛ چون اگر اثبات توانائی بر عهده طلبکار باشد، راهی برای بدهکاران خواهد بود که ادعای اعسار کرده و زحمت اثبات آن را بر دوش طلبکار بیندازند. در نتیجه با رخ دادن چنین مشکلاتی، امنیت اقتصادی جامعه برهم خواهد خورد. اما شارع در باب حقوق مردم و برای جلوگیری از مشکلات اقتصادی، قاعده را تغییر داده و اثبات این مطلب بر عهده طلبکار قرار نداده است بلکه حکم کرده است که باید کسی که منکر توانائی پرداخت بدهی است، اعسار خود را اثبات کند. علاوه بر اینکه بر حاکم نیز واجب است که او را زندانی کند تا مانع فرار کردن او گردد. در صورتی هم که گفته شود اثبات اعسار بر خود بدهکار واجب نیست، حداقل این است که بر حاکم لازم است که وضعیت حال او را مورد بررسی قرار دهد. بنابراین در هر صورت، بر طلب کار لازم نیست که توانائی بدهکار بر پرداخت را اثبات کند.

تاکنون روشن شد که صرف ادعای اعسار کافی نیست و باید این مطلب توسط خود شخص اثبات شود یا حاکم مورد بررسی قرار دهد. در صورتی خود شخص نتواند اثبات کند ولی بعد از بررسی حاکم مشخص شود که توانائی بر پرداخت دارد، مطلب روشن است و باید بدهی او پرداخت شود. اما در صورتی که خود او اثبات اعسار کند و یا اینکه حاکم بعد از بررسی به این نتیجه برسد، بدهکار از زندان آزاد شده و به او مهلت داده می‌شود تا بدهی خود را پرداخت کند. به این مطلب در آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»^۱ اشاره شده است. البته

۱. سوره بقره ۲۸۰.



جلسه: ۳۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مقصود از مهلت دادن به بدهکار این نیست که بدهکار کاملاً رها شود تا هیچ تلاشی هم برای پرداخت بدهی خود نداشته باشد بلکه بعد از آزاد شدن بر او لازم است که کار کند تا از درآمد حاصل شده، بدهی خود را پرداخت کند. در صورتی هم که خود او این چنین عمل نکند، بر حاکم اسلامی لازم است که او را وادار به کار کردن کند. احتمال دیگر این است که بعد از آزاد شدن، بدهکار در اختیار طلبکاران قرار می‌گیرد تا خود آنها او را به خدمت بگیرند و یا اینکه او را اجیر دیگران قرار دهند و اجرت او را دریافت کنند. پیگیری امر بدهکاران و اقدامات مطرح شده، از وظائف حکومت اسلامی است تا امنیت اقتصادی در جامعه برقرار گردد و با اعتمادی که در بین شهروندان ایجاد می‌شود، رونق اقتصادی شکل بگیرد.

آدله

در باب لزوم زندانی کردن مدعیان اعسار و بررسی وضعیت اقتصادی آنها روایاتی قابل اشاره است:

الف: روایت غیاث بن ابراهیم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَحْبِسُ فِي الدَّيْنِ فَإِذَا تَبَيَّنَ لَهُ حَاجَةٌ وَإِفْلَاسٌ خَلَّى سَبِيلَهُ حَتَّى يَسْتَقِيدَ مَالًا^۱.

این روایت به لحاظ سندی موثقه است. البته علاوه بر این سند، صاحب وسائل دو سند دیگر ذکر کرده است:

۱- وَ بِإِسْنَادِهِ [محمد بن الحسن] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ.

۲- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى قَضَايَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع.

همان طور که در جلسه پیشین مطرح شد، شیخ صدوق این روایت را در کتاب القضاء به اسناد خودش از اصبع بن نباته نقل کرده است و ادعای صاحب وسائل که شیخ صدوق این روایت را به اسناد خودش به قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده، صحیح نیست.^۲ شیخ طوسی نیز همین روایت را از اصبع بن نباته نقل کرده است.

در این روایت مطرح شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام بدهکاران را محبوس کرده و در صورتی که مشخص می‌شد که توان پرداخت ندارند، آنان را آزاد می‌کرده است. در این روایت تعبیر «تَبَيَّنَ» به کار رفته است که به صورت خودکار تحقق نمی‌یابد بلکه نیازمند بررسی و تحقیق است. بعید نیست که بر اساس تناسب حکم و موضوع، تبیین وظیفه حکومت اسلامی باشد. این تحقیق در زمان حاضر بسیار آسان تر از زمان‌های گذشته است؛ چون با توجه به پیشرفت تکنولوژی و توسعه سیستم‌های الکترونیک، فعالیت‌های اقتصادی شهروندان زیر نظر حکومت‌ها صورت می‌گیرد و بررسی وضعیت آنها به آسانی قابل تحقق است.

در این روایت از تعبیر «کان یحبس» استفاده شده است که اضافه شدن «کان» به فعل مضارع، حکایت از استمرار آن دارد. در انتهای روایت نیز مطرح شده است که آزاد کردن بدهکاران به صورت مطلق نیست که هیچ تلاشی نداشته باشند بلکه آزاد کردن آنها برای به دست آوردن اموال است.

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۴۱۸.

۲. رَوَى الْأَصْبَعِيُّ بْنُ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَضَى أَنْ يُحَجَرَ عَلَى الْغُلَامِ الْمَفْسِدِ حَتَّى يَعْثَلَ وَ قَضَى ع فِي الدَّيْنِ أَنَّهُ يُحْبَسُ صَاحِبُهُ فَإِذَا تَبَيَّنَ إِفْلَاسُهُ وَ الْحَاجَةُ فَيُخَلَّى سَبِيلَهُ حَتَّى يَسْتَقِيدَ مَالًا وَ قَضَى ع فِي الرَّجُلِ يَلْتَوِي عَلَى غُرْمَانِهِ أَنَّهُ يُحْبَسُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ فَيُقَسِّمُ مَالَهُ بَيْنَ غُرْمَانِهِ بِالْحِصَصِ فَإِنْ أَبَى بَاعَهُ فَقَسَّمَهُ بَيْنَهُمْ. من لا يحضره الفقيه ۳: ۲۸.



جلسه: ۳۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین در این روایت برای حکومت اسلامی راهکاری بیان شده است که برای پرداخت مال مردم می‌تواند بدهکاران را زندانی کند؛ در حالی که اصل اولی این است که مردم آزاد هستند و هر کسی نمی‌تواند دیگری را زندانی کند. این مطلب از روایت «الناس مسلطون علی اموالهم» نیز قابل اثبات است؛ چون اگرچه در این روایت تسلط مردم بر نفوسشان مطرح نشده است، اما همان طور که در کلام مرحوم حکیم در بحث ازدواج کردن دختر بدون اذن پدر مطرح شده، وقتی مردم بر اموال خود مسلط باشند و دیگران حق تعدی و تصرف نداشته باشند، به طریق اولی حق مزاحمت و تصرف در نفوس نخواهد داشت؛ چون نفس مؤمن بالاتر از مال او است.^۱ اما به دلیل امنیت اقتصادی شهروندان، شارع از این اصل اولی در مورد حاکم رفع ید کرده و به حاکم اجازه داده است که بدهکاران را زندانی کند تا وضعیت اقتصادی او مشخص شود.

ب: روایت سکونی

وَإِسْنَادِهِ [محمد بن الحسن] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عَ كَانَ يَحْسِبُ فِي الدِّينِ ثُمَّ يَنْظُرُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَعْطَى الْغُرَمَاءَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ دَفَعَهُ إِلَى الْغُرَمَاءِ فَيَقُولُ لَهُمْ اصْنَعُوا بِهِ مَا شِئْتُمْ إِنْ شِئْتُمْ آجِرُوهُ وَإِنْ شِئْتُمْ اسْتَعْمِلُوهُ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.^۲

در این روایت مطرح شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام اشخاص بدهکار را زندانی کرده و سپس وضعیت آنان را مورد بررسی قرار می‌داده‌اند. در صورتی که مال داشته باشند، به طلبکاران پرداخت می‌کرده‌اند و در صورتی که مال نداشتند، آنها را به طلبکاران واگذار کرده و می‌فرموده‌اند: هر کاری که می‌خواهید با او انجام دهید. اگر خواستید او را اجیر دیگری قرار دهید و اگر خواستید، او را به کار بگیرید. البته واگذار کردن بدهکار به طلبکاران برای انجام کار، در صورتی که مورد بدهکار ثابت می‌شود که توانایی کار داشته باشد و بتواند برای خود طلبکاران یا غیر آنها کار کند و الا اگر توان کار نداشته باشد، جزو فقرا و مستحقین زکات محسوب می‌شود و همان طور که در مباحث پیشین روشن گردید، یکی از وظائف حکومت اسلامی این است که از زکات پرداخت کند.

نکته دیگر این است که باید درآمدی که از کارکردن بدهکار به دست می‌آورد، بعد از کم شدن هزینه‌ها و نفقه واجب النفق‌ه‌های او، به گونه‌ای باشد که دریافت طلب طلبکاران آن قدر طولانی نشود که موجب ضرر بر آنها گردد؛ چون اگر به عنوان مثال لازم باشد که بدهکار برای پرداخت بدهی خود بیست سال کار کند و از طرف دیگر مسائلی از قبیل تورم و کاهش ارزش پول وجود داشته باشد، ممکن است گفته شود که آن شخص از بدهکارانی محسوب می‌شود که توان پرداخت ندارد و عنوان غارمین که به عنوان یکی از مصارف زکات مطرح شده، بر او نیز منطبق می‌شود؛ چون اگرچه توان بر کار کردن دارد، اما کارکردن او به حدی موجب زیاد شدن زمان پرداخت بدهی است که بر طلبکاران ضرر وارد می‌شود. در این صورت از زکات و بیت المال بدهی او پرداخت خواهد شد.

بررسی جمع بین روایت غیاث بن ابراهیم و سکونی

در حال حاضر بحث در مواردی است که به بدهکار از باب فقر یا بدهکار بودن، زکات تعلق نمی‌گیرد. در این شرایط او را رها نمی‌گذارند، بلکه ابتدا زندانی می‌شود و بعد از مشخص شدن اعیان او، وادار به کار کردن می‌شود. اما در مورد نحوه کار کردن او در روایت غیاث بن ابراهیم و سکونی به دو مطلب متفاوت اشاره شده است؛ چون در روایت غیاث بن ابراهیم تعبیر «خَلَى سَبِيلَهُ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالًا» به کار رفته است که ظهور

۱. با توجه به اینکه اموال ضعیف تر از نفوس مؤمنین هستند، جواز تصرف در اموال ملازم با جواز تصرف در نفوس نیست، اما عدم جواز تصرف در مال که ضعیف تر است، به طریق اولویت دلالت بر عدم جواز تصرف در نفوس می‌کند.

۲. وسائل الشیعة ۱۸: ۴۱۸.



جلسه: ۳۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این دارد که خود بدهکار مشغول به کار شده و از درآمد خود برای پرداخت بدهی استفاده می‌کند، اما در روایت سکونی بیان شده است که بدهکار در اختیار طلبکاران قرار می‌گیرد. برای جمع بین این دو روایت می‌توان به دو وجه اشاره کرد:

۱- به جهت عدم اثبات توثیق برای نوفلی، روایت سکونی ثابت نیست؛ لذا صرفاً یک روایت باقی می‌ماند که دلالت بر کارکردن خودش شخص می‌کند. البته روشن است که باید بر کار کردن او نظارت وجود داشته باشد.

۲- فرضاً روایت سکونی معتبر باشد، تعبیر «حَلَّى سَبِيلَهُ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالًا» اطلاق دارد و به صورت کلی بیان کرده است که باید بدهکار آزاد شود تا کسب مال کند، اما در این روایت نحوه کسب درآمد بیان نشده است. در حالی که در روایت سکونی به نحوه کسب درآمد اشاره شده است. بنابراین نتیجه این چنین می‌شود که بر بدهکار لازم است کسب درآمد کند و باید کسب درآمد او زیر نظر طلبکاران و با کارکردن برای خود آنها و یا کسانی که آنها تعیین می‌کنند، باشد.

ممکن است بر این وجه جمع اشکال شود که اطلاق تعبیر «اصْنَعُوا بِهِ مَا شِئْتُمْ إِنْ شِئْتُمْ أَجْرُوهُ وَإِنْ شِئْتُمْ اسْتَعْمَلُوهُ» مورد عمل و فتوای فقها قرار نگرفته است؛ چون بسیاری از موارد شأن بدهکار این چنین نیست که خود او به کار گرفته شود و به کارهای مربوط به اشخاص معمولی و ادار گردد. بنابراین صرفاً در مورد کسانی که خودشان به اعمالی این چنینی اشتغال دارند و شأن آنها اجیر شدن است، قابل پذیرش است.

مهم این است که وجه اول -ضعف سندی روایت سکونی-، موجب حل شدن مشکل تنافی بین دو روایت می‌شود.

بررسی حکم اولی یا ولائی بودن زندانی کردن بدهکاران

نکته دیگر در مورد دو روایتی که زندانی کردن بدهکاران را مطرح کرده، حکم اولی شرعی یا حکم ولائی بودن آن است.

در صورتی که زندانی کردن بدهکاران حکم ولائی امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، دیگر در زمان حاضر قابل استناد نیست؛ چون روشن است بدهکاری که توان پرداخت ندارد، مجرم نیست و حبس کردن امیرالمؤمنین علیه السلام از باب مجازات آنها نبوده است بلکه از باب احتیاط بوده است تا در دسترس حاکم باشند و فرار نکنند و لذا محتمل است که در زمان‌های دیگر، این مصلحت وجود نداشته باشد. اما اگر اثبات شود که حکم اولی شرعی است، تعبد شارع خواهد بود و در هر صورت باید انجام شود.

در مورد این روایات شبهه شده است که زندانی کردن بدهکاران حکم ولائی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و ایشان مصلحت دانسته است که این چنین عمل کنند، در حالی که در عصر حاضر راهکار دیگری برای آن وجود دارد که با دستور قضائی، به سرعت اموال بدهکاران توقیف شود. این راهکار در زمان‌های پیشین ممکن نبوده است و با وجود این احتمال دیگری لزومی به زندانی کردن بدهکاران وجود ندارد؛ چون غرض از زندانی کردن آنها از بین رفتن حق طلبکاران است که این غرض با توقیف اموال و پرداخت طلب طلبکاران از اموال توقیف شده، حاصل می‌شود الا اینکه مشکلی وجود داشته و امکان توقیف اموال نباشد که در این صورت بدهکار زندانی خواهد شد.

به نظر ما دو روایت ذکر شده ظاهر در حکم اولی شرعی است؛ چون در هر دو روایت از ترکیب «کان» و فعل مضارع استفاده شده است که دلالت بر استمرار می‌کند و با توجه به اینکه در همه موارد مصلحت یکسان وجود ندارد، بعید نیست که استمراری بودن عملکرد امیرالمؤمنین علیه السلام، ظهور در حکم اولی شرعی داشته باشد. از طرف دیگر فقها نیز بر همین مطلب فتوا داده و بیان کرده‌اند که حاکم اسلامی می‌تواند بدهکاران را زندانی کند. بنابراین به دست می‌آید که زندانی کردن بدهکاران دارای موضوعیت است و این گونه نیست که از باب مصداقی برای دست یابی به اموال بدهکاران باشد؛ چون نظام اقتصادی شهروندان از اهمیت بسیار بالائی برخوردار است و نظام معاش مردم متوقف بر آن



جلسه: ۳۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

است و اگر نسبت به آن سخت گیری صورت نگیرد، ممکن است شهروندان، اقداماتی انجام دهند که امنیت اقتصادی دچار خلل شود و جامعه دچار فساد گردد.

علاوه بر اینکه فرضاً زندانی کردن امیرالمؤمنین علیه السلام حکم اولی نباشد و ایشان از باب اعمال ولایت این چنین عمل کرده باشند، نکته مهم این است که امام صادق علیه السلام این اعمال ولایت ایشان را نقل کرده‌اند و اگر بنا بود که این مطلب در جامعه اسلامی اجراء نگردد، اساساً نقل نمی‌کردند؛ چون حضرات معصومین علیهم السلام صرفاً در مقام نقل تاریخ نبوده‌اند بلکه در مقام بیان احکام شرعی به بیان برخی از اتفاقات تاریخی اشاره می‌کرده‌اند و لذا با توجه به اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام به جهت امام معصوم بودن این عمل را انجام نمی‌داده‌اند، حیثیت حاکم بودن ایشان چنین اقتضائی داشته است، اگر در عصر حاضر نیز حاکم جامعه اسلامی مصلحت بدانند که این اقدام را نسبت به بدهکاران انجام دهد، برای او جایز خواهد بود که بدهکاران را زندانی کند.^۱

بنابراین زندانی کردن بدهکاران حکم اولی است که دارای جایگزین نیست الا اینکه در مواردی مصلحت بالاتری وجود داشته باشد که اجرای این حکم به جهت آن مصلحت بالاتر اجراء نگردد کما اینکه در مورد قطع ید به جهت سرقت، این حکم اجراء نمی‌شود. اما این جهت در حال حاضر محل بحث نیست و حکم بدهکاران به صورت اولی مورد بحث است.

ج: پرداخت سهم زوجه از ماترک زوج او

سومین وظیفه‌ای که برای حکومت اسلامی در راستای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان مطرح است، پرداخت سهم زوجه از ارث است. توضیح مطلب این است که نحوه ارث بردن زوجه از ماترک زوج او مورد اختلاف فقها واقع شده است. مشهور فقها قائل شده‌اند که زوجه از زمین ارث نمی‌برد و در ساختمان نیز صرفاً از قیمت آن ارث می‌برد. دو قول دیگر در مورد نحوه ارث بردن زوجه از زمین وجود دارد که بر اساس قول اول، زوجه مطلقاً از زمین ارث می‌برد. قول دوم نیز بین فرض فرزند داشتن و نداشتن او تفصیل داده و ارث بردن زوجه از زمین را در فرض فرزند داشتن پذیرفته است.

أدله

در فرضی که زوجه از زمین ارث می‌برد، در روایات مطرح شده است که اگر سایر ورثه بخواهند حق او را پرداخت نکنند، بر حاکم لازم است که اعمال ولایت کند تا حق زوجه ضایع نگردد. در این زمینه دو روایت از یزید صائغ اشاره می‌شود:

وَعَنْهُ [محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ يَزِيدِ الصَّائِغِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ هَلْ يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يَرِثْنَ قِيَمَةَ الْبِنَاءِ قَالَ قُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ لَا يَرْضَوْنَ بَدَاً قَالَ إِذَا وُلِّينَا فَلَمْ يَرْضَوْا صَرَبْنَاَهُمْ بِالسُّوْطِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَقِيمُوا صَرَبْنَاَهُمْ بِالسِّنْفِ.^۲

در این روایت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: زوجه از زمین ارث نمی‌برد و از ساختمان نیز صرفاً از قیمت آن ارث می‌برد. در ادامه روایت راوی به امام علیه السلام عرض می‌کند که مردم راضی به این حکم نمی‌شوند؛ یعنی راضی نمی‌شود که از ساختمان به زوجه ارث بدهند. احتمال دیگر این است که مقصود راوی این باشد که نظر آنها بر این است که از زمین نیز ارث بدهند و اختصاص ارث به خصوص ساختمان

۱. وجود مصلحت در حبس می‌تواند ناشی از این جهت باشد که برخی از اشخاص دارای حیثیتی هستند که حبس برای آنها حتی اگر به اندازه یک روز باشد، قابل تحمل نیست؛ لذا اگر این اشخاص زندانی شوند، به سرعت اموال خود را مشخص کرده و حاکم می‌تواند از این طریق اقدام به پرداخت بدهی او به طلبکاران کند. اما در مقابل این افراد، کسانی هستند که حبس برای آنها هیچ مشکلی ندارد و لذا در این افراد باید راه حل دیگری استفاده شود.

۲. الکافی: ۷: ۷۸.



جلسه: ۳۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: اقدامات لازم برای تأمین امنیت اقتصادی شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

موجب رضایت آنها نیست. به هر حال راوی نقل کرده است که به حق خودشان راضی نیستند و می‌خواهند حق عده‌ای را پرداخت نکنند. طبق احتمال اول حق زوجه را پرداخت نمی‌کنند و در فرض دوم نیز راضی به پرداخت حق سایر ورثه نمی‌شوند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این مطلب فرموده اند: در صورتی ما حاکم و ولی بر جامعه باشیم و مردم بخواهند حق برخی از افراد را پرداخت نکنند، آنها را شلاق خواهیم زد و اگر همچنان به روش خود ادامه دهند، آنها را با شمشیر اعدام می‌کنیم.

بر اساس این روایت، امنیت اقتصادی جامعه و رعایت حقوق مردم در حدی مهم است که اگر عده‌ای بخواهند حق برخی از افراد جامعه را ضایع کنند، امام معصوم علیه السلام از شلاق استفاده کرده و در مرتبه بعدی متجاوزان به حقوق را اعدام می‌کند.

در روایت دیگر آمده است:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ مُنْتَى عَنْ يَزِيدَ الصَّائِغِ قَالَ سَمِعْتُ
أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّ النِّسَاءَ لَا يَرْتَنَنَّ مِنْ رِبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئاً وَ لَكِنَّ لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبَى وَ الْحَسَبِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ لَا
يَأْخُذُونَ بِهَذَا فَقَالَ إِذَا وُلِّيْتَاهُمْ ضَرَبْتَاهُمْ بِالسَّوْطِ فَإِنْ انْتَهَوْا وَ إِلَّا ضَرَبْتَاهُمْ بِالسَّيْفِ عَلَيْهِ^۱.

در این روایت نیز ابتداء به ارث زوجه اشاره شده و در ذیل آن نسبت به کسانی که عمل به این حکم الهی نداشته و حقوق زوجه را ضایع کنند، ضرب با شلاق و در مرتبه بعدی ضرب با شمشیر را مطرح کرده است.

از این دو روایت استفاده می‌شود که یکی از راهکارهایی که شارع برای اجرای امنیت اقتصادی در جامعه قرار داده، این است که حاکم می‌تواند برای احقاق حقوق مردم به این مقدار شدت عمل به خرج بدهد. اما این دو روایت با مشکل سندی مواجه هستند؛ چون حداقل این است که یزید صائغ دارای توثیق نیست و با توجه به وحدت راوی، اساساً محتمل است که یک روایت باشد و لذا این مسأله از نظر فقهی ثابت نیست که بتوان بر اساس آن فتوا داد، اما به عنوان احتمال قابل طرح است تا مؤیدی برای سایر موارد باشد تا از مجموع آنها ضابطه‌ای کلی استنباط گردد.